

واکاوی و تحلیل کهن الگو و نمادهای فرارونده عرفانی در گلشن راز با رویکرد به نظریه روان شناختی یونگ

فاطمه یاوری^۱

دکتر عباسعلی وفایی^۲

چکیده

هنر و ادب از اساسی ترین نمودارهای فرهنگ و تمدن بشری است که با لایه های عمیق ناخودآگاهی پیوند ناگسستنی دارد. بر اساس نظریه یونگ کهن الگوها (آرکی تایپ) بن مایه ها و تصاویر نمادینی هستند که در اساطیر و فرهنگ ها، مفاهیم مشترک و مشابهی را در ناخودآگاه بشر در طول زمان به جا گذاشته اند. در گلشن راز، کهن الگوها ریشه در ناخودآگاهی جمعی دارند. در این مثنوی کهن الگوی آفتاب، دریا(آب)، آتش، آیین و سفر، تأویل و تفسیر شدند. صور مثالی یونگ را در عرفان اسلامی، اعیان ثابت می نامند. اندیشه های انتزاعی و شهودی در گلشن راز از قرآن و احادیث نشئت گرفته است. تحلیل نمادهای عرفانی فرصتی بود که شاعر عارف گنجینه معارف خود را به منصفه ظهور برساند. در گلشن راز علاوه بر نقش کلیدی نمادها، سهم چشمگیر هنجارگریزی و آشنازدایی در برجسته سازی بیشتر ابیات مؤثر است. در برخی از ابیات مثنوی نمادها جایگزین حقیقت شدند. شباهت نمادهای غربی و شرقی در مفاهیم ابهام آمیز است. عارف در این مثنوی با تأویل و تفسیر، بخشی از حقیقت را به اشاره بازگو می کند.

واژگان کلیدی: کهن الگو، ناخودآگاهی جمعی، نماد فرارونده، یونگ، گلشن راز.

yavari1962@yahoo.com

تاریخ پذیرش

۹۶/۵/۲۸

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

۲- استاد دانشگاه علامه طباطبایی تهران

تاریخ دریافت

۹۶/۳/۱۰

مقدمه

نقد کهن الگویی از رویکردهای مهم نقد ادبی، است که ریشه در روان شناسی دارد. نقد کهن الگویی به بررسی ماهیت و خصایص اسطوره ها در کهن الگوها می پردازد. کهن الگو (آرکی تایپ) بن مایه ها و تصاویری نمادینی است که در اسطوره ها و فرهنگ ها برای انسان ها مفاهیم مشترکی را در طول روزگاران به جا می گذارد. کهن الگوها در خودآگاه، به صورت نماد و سمبل درک می شود. این نمادها در بین انسان ها مشترک است و از همه آن ها، مفاهیم مشابهی درک می شود، بنابراین در متون ادبی، پرداختن به آثار سمبولیک می تواند راهی در جهت شناخت ناخودآگاه جمعی و آرکی تایپ باشد.

در نظر یونگ، نمادها در حقیقت مبین چیزهایی هستند که ما نمی شناسیم. حضور کهن الگوهای در نظریه یونگ ما را به دنیای روان و ناخودآگاه جمعی پیوند می دهد. این الگوها در بین بشریت از بدو تولد موجودند و در سطوح عمیق ناخودآگاه واقع هستند. «واقعیت چیزی جز نمایی ظاهری نیست که در پشش یا جهان تصورات و عواطف درونی شاعر یا جهانی آرمانی، پنهان است که شاعر آرزویش را دارد» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۷). نمونه ای از گلشن راز:

«هرآن چیزی که در عالم عیان است چو عکس آفتاب آن جهان است» (۷۱۸)

در این پژوهش ابتدا به تحلیل و بررسی پنج کهن الگو (آرکی تایپ) در گلشن راز می پردازیم و روشن می کنیم که اسطوره ها، یک نقش هوشمند به صورت تراکم تجربه های روانی هستند که پیوسته تکرار می شوند و سپس چند نماد عرفانی فرارونده این مثنوی را بررسی نموده تا تفاوت آن با کهن الگو آشکار شود.

سوالات پژوهش

- ۱- کهن الگوهای گلشن راز از دیدگاه یونگ چیست؟
- ۲- نمادهای فرارونده در گلشن راز چگونه رمزگشایی می شود؟

فرضیه پژوهش

- ۱- در دیدگاه یونگ کهن الگوهای گلشن راز تحلیل و تأویل می شوند.
- ۲- نمادهای فرارونده در گلشن راز از بافت کلام و معنای متعارف واژه، به معنای نمادین رمزگشایی می شود.

ضرورت تحقیق

از آنجا که ارزش ادبی گلشن راز به عنوان یک متن عرفانی است؛ بایسته است که حضور کهن الگوهای این مثنوی با مبانی روان شناختی یونگ بررسی شود تا روشن شود که تصاویر عینی این اثر، فراتر از جهان مادی رفته و ریشه در ناخودآگاه بشری دارد در نتیجه نیاز به تأویل و رمزگشایی از ابعاد دیگر دارد. از دیگر سو نظریه ناخودآگاه یونگ و کهن الگوها که نمادهای جهانی هستند می تواند مقایسه ای با برخی از نمادهای عرفانی فرارونده این مثنوی باشد. از دیگر سو، برخلاف نظر بسیاری، اغلب ابیات گلشن راز علاوه بر نمادین بودن آن، نقش هنجارگریزی و آشنایی زدایی های ابیات بررسی شده، مشخص شد که برجسته سازی متن را مخیّل نموده است. نمونه ها در مقاله آمده است.

پیشینه تحقیق

مثنوی گلشن راز از ابعاد گوناگون بررسی شده است. از این میان («هدفمندی ساختمان فعل در منظومه عرفانی گلشن راز» وحید مبارک ۱۳۹، نویسنده درباره ساخت انواع فعل و مسایل زبانی بحث کرده است.) («بررسی تحلیلی و سبک شناسی تشبیه در گلشن راز شیخ محمود شبستری»، ابوالفضل مرادی ۱۳۹۴، نویسنده با بررسی ابیات گلشن راز و استخراج تمامی تشبیهات موجود در آن به تحلیل های آماری تشبیهات و خصیصه های سبکی پرداخته است.) («معرفت فلسفی و ایمان از منظر شیخ شبستری» نعمت اله بدخشان ۱۳۹۴، این پژوهش دلایل نارسایی ها و محدودیت های معرفت فلسفی در ارائه معرفتی تام و ایجابی از خدا، که مبنا یا مقوم ایمانی شاهدانه به او است.) («تاثیر اسرارنامه عطار بر گلشن راز شبستری بر اساس نظریه بینامتنیت» اصغر اسمعیلی ۱۳۹۴ در این مقاله تنفس عطار و شبستری در فضای فکری و فرهنگی مشترک، همسانی آثار آنها را در لفظ و محتوا موجب شده است؛ هر دو از آبشخورهای معرفتی عرفان اسلامی بهره مند شده اند.)

ادبیات پژوهش

دامنه بررسی پژوهش هایی که تا اکنون در آرا و نظریه یونگ صورت گرفته است بسیار وسیع است. این آثار بسامد بالایی در حوزه حماسی و غنایی دارد که عبارتند از: (تحلیل فرایند فردیت از نظرگاه یونگ در «اسکندرنامه» نظامی سولماز دهقانی مریم حسینی ۱۳۹۴) (تحلیل نماد زن جادو در شاهنامه بر مبنای روانشناسی یونگ مبارک وحید ۱۳۹۴) (تحلیل اسطوره کیومرث براساس نظریه روان شناسی شخصیت یونگ ابرهیم واشقانی فراهانی ۱۳۹۴) (کهن الگوها و اسطوره های سیاسی عصر مدرن: بر اساس چارچوب نظری «کارل گوستاو یونگ» محمدعلی توانا، فرزاد آذرکمند ۱۳۹۵) (نقد و بررسی روند تکامل شخصیت قهرمان در هفت خان رستم و اسفندیار بر اساس نظریه یونگ خسرو قلیزاده ۱۳۹۳) (بررسی کهن الگوها در فرش رستم و اکوان دیو بر اساس آرای یونگ نعیمه جلیلیان ۱۳۹۱) (تحلیل اسطوره های کیخسرو، گرشاسب و جمشید بر اساس آراء یونگ نصراله امامی ۱۳۹۱) (نقد اسطوره ای و روان شناختی جایگاه زن در بانوگشسب نامه رضا ستاری و حسین حسن پور آلاشتی ۱۳۹۴). آثار غنایی (تحلیل تطبیقی اصل اعداد و رابطه آن با تفرّد از دیدگاه یونگ و مولانا، اشرف خسروی ۱۳۹۰ یکی از اصول نظریه یونگ اصل اعداد است. نتایج و توابع این اصل به تحلیل تطبیقی و نقش اعداد در فرایند تفرّد و خودپروری در این دیدگاه است.) «تحلیل شخصیت موبد در ویس و رامین بر اساس نظریات یونگ» نقش بارز موبد و شخصیت رشد نیافته و منفی او در خلال داستان به دو منطقه ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه است که در ناخودآگاه موبد بروز آنیمای منفی تصور شده است. ۱۳۸۷، مریم بحرانی). اما آنچه در این پژوهش باید مورد توجه قرار گیرد نقش کهن الگوها و مقایسه نمادهای عرفانی مثنوی گلشن راز بارویکرد به نظریه یونگ است تا روشن گردد که کهن الگوها با ناخودآگاهی جمعی همراه هستند و ژرف ترین لایه های روانی ذهن بشر است که کلی و در نوع خود میان همه افراد بشر مشترک است؛ در نتیجه نیاز به رمزگشایی و تأویل در ابعاد دیگر دارد. از دیگر سو نمادهای فرارونده در این مثنوی با دریافت های شهودی و انتزاعی در تعامل است. در کهن الگو در خودآگاه به صورت نماد و سمبل درک می شود.

شیوه تحقیق

در این پژوهش با مطالعه و بررسی گلشن راز، پنج کهن الگو و چند نماد عرفانی در این مثنوی انتخاب و بررسی شد. روش کار در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است. نمادها با بررسی و تحلیل تصاویر مثنوی گلشن راز، وسعت زبان عرفان را از پدیده‌های جهان هستی تا فراسوی عالم ناپیدا کران سوق می‌دهد و از توصیف جهان عینی، سر می‌تابد و به قوانینی که در حوزه عقل است، وقعی نمی‌نهد بلکه به احساسات و عواطف توجه ویژه دارد. «شعر سمبولیستی بیان مطلبی به صورت اشاره و مبهم است چه با واژه (سمبل کوتاه یا مفرد) و چه با جمله (سمبل بلند یا مرکب که معمولاً همان کنایه از موصوف در بلاغت ماست)» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

یونگ با نظریه روان شناسی ژرفا، به جستجو در روان انسان و ناخودآگاهی جمعی، پرداخته و از این طریق با بررسی کهن الگوهای جهان باستان پیوند روان و طبیعت را زنده کرد. «مهم ترین نمادها ماهیت و منشأ جمعی دارند نه فردی. نمادهای جمعی غالباً از تصویر مذهبی برخوردارند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۷۶). در این مقاله به بررسی پنج کهن الگو گلشن راز می‌پردازیم.

۱) کهن الگوها در گلشن راز

کهن الگو (Archetype) «آرکی تایپ (کهن الگو) که می‌توان آن را به صورت مثالی یا صور اساطیری یا صور هورقلیاویه یا صور ازلی ترجمه کرد» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۵). این اصطلاح به معنای الگوها و تصاویری است که از دوران های کهن در روان بشر وجود داشته و رفتار و حالات را در سیطره خود قرار می‌دهد. از کهن الگوها می‌توان از مادر، آنیما، آنیموس، سایه، کودک، خدا، دریا، مرگ، پیر خردمند، پرسونا، خود، خویشتن، جستجو، جدال با خود و اژدها و نفس، پرواز، آب حیات، جادو، حرکت از ظلمت به نور نام برد. یونگ درباره این صور مثالی می‌گوید «صورت‌ها و شکل‌هایی است که ماهیت دسته جمعی دارند و تقریباً در همه دنیا به شکل اجزای ترکیب دهنده افسانه‌ها و در عین حال به شکل پدیده‌های محلی و فردی و ناشی از ضمیر ناخودآگاه ظاهر می‌شوند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۵۹). مسلمانان صور مثالی را در عرفان، اعیان ثابت می‌گویند، یعنی همه موجودات قبل از ظهور در این عالم، در عالم دیگر، وجودی معقول بوده‌اند، مانند مثل افلاطون که با

ظهورشان به این عالم، وجود خارجی و عینی پیدا کردند. ابن عربی آن موجودات مجرد و معقول را «اعیان ثابته» می نامد.

از سوی دیگر نماد با ناخودآگاه انسان در ارتباط است؛ الگوهای نمادین با ناخودآگاهی همراه است و مهم ترین این نمادها، ماهیت جمعی دارند که ژرف ترین لایه های روانی ذهن بشر است و غیر شخصی، کلی و جمعی است و در نوع بشر مشترک است و در آگاهی شخصی، بخشی از گرایش ها و رفتارها در انسانها مشابه است.

در تحلیل کهن الگوها می توان خصایص روحی- شخصیتی انسان را از منظر ناخودآگاه جمعی درک کرد. از این رو بخشی از ناخودآگاه که انبوهی از اندیشه ها و تمایلات، غم ها و شادی ها است، موقتاً پاک شده، با وجود این که در خودآگاه حضور ندارد ولی بر آن تأثیر می گذارد؛ زیرا این بخش تاریک و روان و فراموش شده قبلاً در خودآگاه انسان بوده اما به دلایل واپس زده شده یا غفلت به جهت ناسازگاری با خودآگاهی سرکوب می شود اما در ناخودآگاه فرد، بازتاب بیرونی آن شکل می گیرد.

اشکال عاطفی از الگوهای اندیشه جمعی که در تمام عالم به هم شباهت دارند، تبعیت می کنند. تصاویر فکری، حرکات و صورتها، برای نوع بشر قابل درک است و پیش از آن که در خودآگاه آدمی باشد در ناخودآگاه انسانها در زمانهای دور وجود دارند. کهن الگوها، رفتار امروزی ما را هدایت می کند در نتیجه، نیرومندترین عامل شخصیت انسان است. در واقع ناهشیار جمعی، رسوب روانی برای رشد تکامل بشر است.

«نخستین زبان «فرهنگ لغات روح» بود و در آن استعاره ها و نمادها ترکیب می شدند تا اسطوره و حماسه خارق العاده ای از کردارها و گفتارهای همه موجودات خلق کنند، حکایتی دایمی سرشار از شور و علاقه» (هاوکس، ۱۳۸۶: ۶۱). قصد داریم به بررسی تصاویر نمادین دریا، آیین، آفتاب، آتش و سفر به عنوان کهن الگو بپردازیم.

آفتاب و معانی مترادف آن چون خورشید، مهر و نور در قرآن مجید نماد از جان جانان، خداوند جهانیان است. در نظریه شیخ سهروردی که از عارفان اسلامی است، حکمت اشراق را بر این اساس نهاد که پروردگار نور حقیقی، مطلق، نور اعلی و نور الانوار است و پرتو آن رمز توجهات و کشش های حق است.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ

_____ واکاوی و تحلیل کهن الگو و نمادهای فرارونده عرفانی در گلشن راز (۱۷۴-۱۵۹) ۱۶۵

تَمَسَّهُ نَارًا، نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (نور/۳۵)

«خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او همچون چراغدانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد. آن چراغ در میان شیشه‌ای و آن شیشه همچون ستاره‌ای تابان و درخشان. این چراغ از روغن درخت پر برکت زیتون بر افروخته است، که نه شرقی است و نه غربی. (روغنش به قدری صاف و شفاف است) که بدون تماس آتش نزدیک است (شعله‌ور شود و) روشنی دهد. نوری است بر فراز نور دیگر. هر کس را که خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می‌کند، و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند و به هر چیزی آگاه است.»

مهم‌ترین بازتاب در واژه نور علاوه بر مطالبی قرآنی که بیان شد؛ حدیث «أول ما خلق الله نوری» است. حضرت ختمی مرتبت^(ص) فرموده اند که نور من اولین مخلوق بود. نور همان علم و عقل است و حضرت ختمی مرتبت^(ص) تجسم عقل کل است. آفتاب پنهانی امام دوازدهم شیعیان حضرت امام مهدی (عج الله فرجه الشریف) است. «خورشید به عنوان بزرگ‌ترین نماد روح، به مانند چشمی است که به واسطه آن می‌توان از دریچه جان به عالم ملکوت نظر کرد» (زمردی، ۱۳۸۵: ۵۱). بسامد بالای خورشید (آفتاب) در ادبیات کلاسیک و معاصر نشان از اندیشه‌های کهن و اسطوره‌ای در فرهنگ ایران و ملل دیگر دارد.

در آرا و اندیشه‌های صوفیانه نور را نماد معنویت و کمال می‌خوانند از دیگر سو طلوع و غروب خورشید اشاره به دوره جوانی و پیری است، همچنین طلوع خورشید مرحله جدیدی از زندگی و آگاهی است. در آیین زرتشت آفتاب، تفسیر هستی و تقدس نور است. باز هم در این آیین قرص نان سمبل خورشید است. از دیگر معانی نمادین آفتاب، نماد باروری و تطهیر است. و نیز مهر نماد فروغ و روشنایی و محبت بوده و با خورشید یکی است.

«نبی چون آفتاب آمد ولی ماه مقابل گردد اندر لی مع الله» (۳۳۸)

«چو نور آفتاب از شب جدا شد تو را صبح و طلوع و استوا شد» (۳۷۴)

دریا (آب) از کهن الگوهای است در گلشن راز آمده است که از نظر تصویر (image) دریا کشف و شهود عارف است. آب «در اوستا آپ āp و در سانسکریت آپ āpa، در فرس هخامنشی آپی āpi، در پهلوی آپ و در فارسی آب گوئیم. هشتمین ماه سال به نام آب

خوانده شده است، این آخشیج مانند آتش و هوا و خاک نزد ایرانیان مقدس و آلودن آن گناه است» (پورداؤد، ۱۳۸۰: ۶۵). در دین ایرانیان باستان دو فرشته نگهبان برای آب وجود داشت. در گشتاسب یشت گفته شده «آب فرّ ایزدی، بخشد به کسی که او را بستاید» (همان، ۶۶).

دریا به عنوان کهن الگو تصویری است که وجود مادی در این عالم ندارد. کهن الگوی دریا به اعتقاد یونگ ناخودآگاه و ماوراء است. دیگر معانی دریا مرگ و تولد، زندگی، حرکت و پویایی است. دریا در اصل ناخودآگاه در انفس است و جلوه آن در آفاق مشاهده می شود. دریا رمز جان در نزد عارفان است. دریا معنای هستی و مادر است و گاه نماد عالم معنا و عالم بسیط خداوندی و مقام ذات و صفات بی نهایت حق است، که تمامی موجودات به مثال امواج این دریای نامتناهی هستند. نمونه ای از گلشن راز:

«همه اجزای عالم چون نباتند که یک قطره ز دریای حیاتند» (۴۹۵)

تصویر دریا «(image)» که به عنوان صورت خیالی یا ذهنی شناخته شده است به دو نوع تصویر زبانی (Verbal image) که انعکاس یک صورت مادی مجرد در ذهن که معادل عکس (picture) است و تصویر مجازی (figurative image) که غالباً تصویر مرگب است که با تصرف قوه خیال از تطبیق و مقایسه دو جزء حاصل می شود» (فتوحی، ۱۳۸۰: ۳۲). بنا براین تصویر مجازی دریا، عالم بیکران عشق و معرفت باری تعالی است که انسان های شیفته حق را به سوی این دریا فرامی خواند.

از بعد عرفانی، دریا را، عالم وجود می دانند که همه مخوقات این جهان، یک وجود واحدند. شبستری ابیاتی در وحدت وجود آورده است.

«جهان انسان شد و انسان جهانی از این پاکیزه تر نبود بیانی» (۱۴۲)

«تو مغز عالمی ز آن در میانی بدان خود را که تو جان نهانی» (۲۶۹)

دیگر معانی دریا دو تصویر موجود است، یکی عالم غیب است که مقابل جهان محسوسات است که بر اساس مُثُل افلاطونی، جهان مادی سایه ای از عالم معنا است و دیگری یکی و نیز جایگاه جزءهایی است که به سوی غیب و عالم ماوراء رهنمون می شوند.

«وجود علم از آن دریای ژرف است غلاف درّ او از صوت و حرف است» (۵۶۵)

«که محسوسات از آن عالم چو سایه است که این چون طفل و آن مانند دایه است» (۷۲۶)

«به صبح حشر چون گردی تو بیدار بدانی کاین همه وهم است و پندار» (۱۷۴)

_____ واکاوی و تحلیل کهن الگو و نمادهای فرارونده عرفانی در گلشن راز (۱۷۴-۱۵۹) ۱۶۷

آئینه. تجلی سایه است و کهن الگویی قدرتمند که به مخالفت با انسان برمی خیزد. بخش سهمگین و قوی ناخودآگاه و نیروی تاریک روح بشر است. در عرفان آئینه، نماد انسان کامل و از اولیای الهی که از هرگونه کدورت و کینه مبراست. از دیگر سو آئینه نماد روح و نفس ناطقه است. از دیگر ویژگی آن پارادوکسی است از خاموشی و گویایی. آئینه سمبولی برای حقایقی است که دیگران از آن عبرت می گیرند. نماد آئینه، اشاره ای بر وحدت وجود است. آئینه قلب انسان کامل است. شبستری معتقد است که نور در آئینه ای ایجاد می شود که پشت آن مکدر باشد، همچنان چشمه ظهور اعیان ثابت و اسما و صفات الهی در وجود انسان از آن جهت منعکس می شود که انسان آکنده از ظلومی و جهالت است و به مثابه کدری پشت آئینه است.

در بیت اشاره به آیه شریفه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/ ۷۲) «ما امانت الهی و بار تکلیف» را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت راستی اوستمگری نادان بود.»
«ظلومی و جهولی ضد نورند ولیکن مظهر عین ظهورند» (۲۶۳)
«چو پشت آینه باشد مکدر نماید روی شخص از روی دیگر» (۲۶۴)
«عدم آئینه هستی است مطلق کزو پیداست عکس تابش حق» (۱۳۴)
«عدم آئینه عالم عکس و انسان چو چشم عکس در وی شخص پنهان» (۱۴۰)

آتش در پهلوی ātar و در فارسی آذر و آتش می گویند. «آتش از بزرگ ترین ایزدان مزدیسناست و ایرانیان و هندوان بیشتر به این آخشیج اهمیت می دهند» (پورداد، ۱۳۸۰: ۶۹). آتش نماد دو مفهوم تخریب و باروری دارد. در بُعد تخریب، در ماوراءالطبیعه جنبه «اهریمی» دارد به خصوص شیطان نماد شر است. بُعد مثبت نماد آتش پیام آور بهار، حیات نو و باروری طبیعت است. «آتش یکی از عناصر چهارگانه که به شکل مفرد و هم در ترکیبات گوناگون در سخنان عارفان و اهل ذوق به کار رفته است. آتش به شکل مفرد کنایه از لهیب عشق الهی است» (سجادی، ۱۳۸۹: ۳).

آتش در عرفان، نماد عشق الهی است که در دل اشتعال می یابد و خس و خاشاک دل را می سوزاند در نتیجه روح انسانی به سوی کمالات اوج می گیرد. «آتش نه تنها نشانه هجوم اهریمن نبوده، بلکه از آغاز خلقت مایه اصلی حیات و گوهر و عامل حرکت همیشگی بوده

است. آتش ذات همه عناصر طبیعت حتی آب بوده است پرتوی از این تفکر در اوستا و هم در ریگودا هست» (قرشی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

از دیگر سو نماد آتش، احساسات سوزان عرفانی است که روح بشر را تا عرش خداوندی ارتقا می بخشد. آتش کوه طور، حضرت موسی (ع) را به سمت کوه می کشاند تا با خداوند (عزوجل) سخن بگوید. آتش در باورهای دینی آریایی‌ها برترین آخشیج و در ارتباط با "مهر" یا "آفتاب" است و به آتش همچو وسیله ای برای پالایش انسان از گناهان نگریسته می شده است. در آیین زردشتی آتش نماد پاکی و درخشانی است.

« به سان آتش اندر سنگ و آهن نهادست ایزد اندر جان و در تن » (۴۳۱)

« ز آتش زرّ خالص برفروزد چو غشی نبود اندر وی چه سوزد » (۵۲۱)

سفر در رمزگرایی توجّه دل به سوی حق است. موسی (ع) دو سفر داشت یکی سفر طلب (لیله النار) و دیگری سفر طرب (و لما جاء موسی لمیقاتنا) (اعراف/۱۴۳) موسی (ع) از خود بیخودگشته، از جام قدس شراب محبت نوش کرده بود. (سجادی، ۱۳۸۹: ۴۶۷). در این مثنوی مسافر در سفر باید اصل و مبدأ خود را بداند که کجاست تا به سوی مقصد متعالی حرکت کند. سفر نیاز به استحاله و دگرگونی روح به سوی معنا است. سفر روحانی سالک رسیدن به مرحله یقین است، که از علم یقین آغاز شده سپس عین یقین و مرحله فراتر حق یقین است.

اسفار اربعه ملا صدرا شیرازی نیز عبارت است از : سفر اوّل از خلق به سوی الله، سفر دوم از حق به سوی حق با حق، سفر سوم از حق به سوی خلق با حق، سفر چهارم از خلق به سوی خلق با حق.

«ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد وز آنجا باز بر عالم گذر کرد» (۸)

«مسافر آن بود کو بگذرد زود ز خود صافی شود چون آتش از دود» (۳۱۳)

۲) نمادهای عرفانی فرارونده در گلشن راز

«عرفان اسلامی، جهان را رازناک می بیند و در ورای سطح ظاهر اشیا، جهانی پنهان می جوید؛ بنابراین انسان را به شناسایی یک معنای مخفی در ورای واقعیت سطحی دعوت می کند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). کالریج در فصل نهم سیره ادبی در بحث از تخیل ثانویه

_____ واکاوی و تحلیل کهن الگو و نمادهای فرارونده عرفانی در گلشن راز (۱۷۴-۱۵۹) ۱۶۹

می‌گوید: «تصور و اندیشه به عالیترین معنای کلمه، به جز از طریق سمبل، قالب بیان و انتقال نیست» (آر.ال.برت، ۱۳۸۶: ۶۷).

از میان ابعاد سمبولیسم، «نماد های انسانی» محدود به افکار و عواطف خاص شاعر یا نویسنده است اما در نمادپردازی فرارونده تصاویر عینی به صورت نمادهایی که مبین تصاویر معنوی، وسیع و آرمانی است و در متون عرفانی جایگاه ویژه ای دارند. نماد پردازی استفاده از تصاویر عینی و محسوس برای بیان عواطف و اندیشه های انتزاعی است. در نماد، دریافت های شهودی، امکان پذیر است زیرا ابهام از ویژگی های نماد است..

شکلوفسکی درباره «آشنایی زدایی» معانی گسترده دارد و تمامی زیبایی و فنون را در برمی‌گیرد و از آن بهره می‌گیرد که جهان متن را به چشم مخاطبان بیگانه بنمایاند» (احمدی، ۱۳۹۲: ۴۸). در سمبولیسم عرفانی به جهت پیوند ماهوی که با نگرش دینی، در این مثنوی دارد، محسوسات و مخلوقات، نشانه ای از یک حقیقت متعالی و ملکوتی اند که از طریق نماد قابل درک هستند. علاوه بر این، دیدگاه هنری در این اثر مناسب ترین زبان برای بیان تجربه های روحانی و عرفانی است.

تفاوت تمثیل و نماد: میان تمثیل و رمز کمی تفاوت است. «اگر فکر یا پیام به عنوان نتیجه منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار باشد و یا به صراحت ذکر شود آن را مثل یا تمثیل می‌گوییم و اگر فکر یا پیام در حکایت یا داستان به کلی پنهان باشد و کشف آن احتیاج به و تفسیر باشد آن را تمثیل رمزی می‌نامیم» (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۱۴۷). نمونه تمثیل در این مثنوی عبارت است از:

«تبه گردد سراسر مغز بادام گرش از پوست بخراشی گه خام» (۳۵۳)
اشاره به شریعت و طریقت است که به مثابه مقدم صغرا و کبرایند، طریقت بی شریعت، هوا و هوس و وسوسه در عباد است و حقیقت بی آنها زندقه است و الحاد. (الهی ادریبیلی، ۱۳۷۶: ۱۸۲).

نمونه رمز (سمبل): همه اجزای دو جهان یک قطره از دریای وحدت پروردگار است.
«اگر یک قطره را دل بر شکافی برون آید ازو صد بحر صافی» (۱۴۵)
برخی از نمادهای گلشن راز چون، زورق، گوهر، زلف، خال، خط، شراب، و... حاکی از متن ادبی است و صرفاً اثر تعلیمی نیست.

«یکی گوهر برآورد و هدف شد یکی بگذاشت آن نزد صدف شد» (۲۷) ویژگی سمبولیسم غربی به عرفان شرق شباهت دارد؛ هر دو را «می توان کوششی برای رخنه در فراسوی جهان تصورات دانست، خواه تصورات درون شاعر و نیز عواطفش، خواه تصورات به مفهوم «ایده» افلاطون یعنی جهان فرا طبیعی کاملی که انسان آرزوی راه یابی به آن را دارد. برای رسیدن به آن سوی سطح واقعیت، اغلب از نوعی ادغام تصویرها بهره گرفته می شود» (چدویک، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۴). نمونه از ادغام تصاویر:

«شراب اینجا ز جاجه شمع مصباح بود شاهد فروغ نور ارواح» (۸۰۶) شاعر در گلشن راز بر پایه عرفان و زیباشناسی و برای بیان دریافت های انتزاعی خود، این ابیات را سروده است. بهره مندی از علوم بلاغی، از سویی موجب زیبایی آفرینی و دل انگیزی این اثر شگرف شده و از دیگر سو انتقال پیام را دلنشین نموده و بر تاثیر کلامش افزوده است.

«یکی از زلف و خال و خط بیان کرد شراب و شمع و شاهد را عیان کرد» (۲۹) از دیگر سو تصاویر گلشن راز، احساسات ژرف را در خواننده القا می نماید و روح او در سیطره عالم معنا، شناور (بَسَبَج) است، زیرا «زبان عارف که دریچه ای است به جهان درونی او، از عناصری بی نهایت متنوع و رنگارنگ شکل می گیرد. هر عارفی مرزهای جهان معنوی خویش را با زبان هنری اش مرتبط می کند و تا به اعماق این زبان نرویم از تجربه های روحی او آگاهی نخواهیم یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۵۷).

این مثنوی، زیباشناسی و معارف متعالی آن را، از مضامین ارزشمند قرآن کریم گرفته است. از جهت زبانی هنر تصوف، گذر از زبان عادی و معیارهای معمول زبان است که کار هنری است. «صوفی تجربه های ذهنی خاص خود را دارد، در این کاربرد عاطفی و آزاد، او هنجار عادی زبان را می شکند و غالباً این انحراف از هنجار نوعی تشخص به سخن او می دهد» (همان، ۴۲۹). موسیقی خوش آهنگ این مثنوی، زبان سمبلیک، تأثیرگذار بودن و فراوانی تلمیح، تصاویری که به صورت تشبیه های خیال انگیز، مجاز، کنایه، استعاره، تمثیل، پارادکس های دل انگیز، این اثر را زیبا نموده، معانی نو می آفریند.

تصاویر نمادین در گلشن راز هر لحظه از بیرون به درون و از کثرت به وحدت می رسد و حقایق و مفاهیم پراکنده را به هم پیوند می دهند و با فشرده سازی، معانی سمبولیستی شکل می گیرد. سراینده در این مثنوی برای انتقال اندیشه های عمیق تر و تجربه های

_____ واکاوی و تحلیل کهن الگو و نمادهای فرارونده عرفانی در گلشن راز (۱۷۴-۱۵۹) ۱۷۱

شهودی خود، واژه های نمادین را همراه با هنجارگریزی و آشنایی زدایی به کار برده است و ابیات را برجسته نموده است.

هنجارگریزی انحراف از زبان معیار است و هر متن ادبی و هنری این اصل را در متن ها و بیشتر ابیات لحاظ می کند. در گلشن راز، هنجارگریزی در ابیات بسیاری به کار رفته است. نمونه :

«چو دریایی است وحدت لیک پرخون کزو خیزد هزاران موج مجنون» (۴۹۸)
مجنون شدن برای موج هنجارگریزی است.

آشنایی زدایی: «هنر، عادت‌ها را دگرگون می‌کند و آشناها را بیگانه می‌سازد» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۷۴). «شکلوفسکی می گوید که کار اصلی هنر ایجاد تغییر شکل در واقعیت است» (همان، ۱۷۳). از انواع آشنایی زدایی، یکی ذکر نکردن نام اشیا است و به جای آن، توصیف نام آن ها مطرح است نمونه ای در گلشن راز :

«به اخلاق حمیده گشت موصوف به علم و زهد و تقوا گشت معروف» (۳۵۱)
برای نمونه در بیت ذیل، تحلیل تصاویر نمادین موج و قطره که از سمبول های این مثنوی اند آورده ایم:

«هزاران موج خیزد هر دم از وی نگردد قطره ای هرگز کم از وی» (۵۶۴)
انسان ها نمادی از قطره های جدا مانده از دریای معرفت پروردگارند که به سوی او بازمی گردند. (انا لله وانا الیه راجعون) (بقره/ ۱۵۶) موج نمادی از غلیان روح آدمی است که در جسم استخوانی نمی گنجد. موج چون حال است که بدون اختیار برقلب عارف وارد می شود و زود خاموش می شود.

«اگر خواهی که گردی مرغ پرواز جهان جیفه پیش کرکس انداز» (۹۳۹)
در این بیت مرغ پرواز، روح متعالی انسان است که او را از تعینات و علایق زمینی رها می سازد. کرکس به معنای لاشه خوار در در باور زردشتیان مورد احترام بوده است ولی در ادبیات فارسی چهره مذموم و نکوهیده دارد. در شکل رمزی باطن زشت و نفس اماره انسان و نماد حرص و طمع است. آرزوهای اسیر دنیا، نمادی از عمر طولانی کرکس و با کوتاهی عمر انسان در تقابل است.

نتیجه گیری

کهن الگوها (آرکی تایپ) به دنیای روان و ناخودآگاهی جمعی مرتبط هستند. کهن الگوها تصاویر نمادینی که در اسطوره ها و فرهنگ ها، مفاهیم مشترک و مشابهی را در ذهن بشر در طول روزگاران به میراث می گذارند. کهن الگوهای بررسی شده در این مقاله عبارتند از : آفتاب (خورشید) مرحله جدیدی از زندگی و آگاهی، تفسیر هستی، نماد باروری و تطهیر است. دریا معانی ناخودآگاه و ماوراء، تولد و مرگ و حرکت و پویایی است. آیین مظهر سایه و کهن الگوی قدرتمند است که با انسان به مخالفت برمی خیزد و نیروی تاریک روح بشر است. آتش مفهوم تخریب و باروری دارد در متافیزیک جنبه اهریمنی خصوصاً شیطان نماد شر است. بُعد مثبت آن پیام آور بهار است. سفر نیاز به استحاله و دگرگونی روح به سوی معنا است. پرداختن به آثار سمبولیک راهی در جهت شناخت ناهشیار جمعی و کهن الگوها است. در خودآگاه کهن الگوها به صورت نماد و سمبل درک می شوند. می توان نتیجه گرفت که عرفان شرقی و غربی از جهت ابهام، در تعامل هستند. عرفا با تأویل و تفسیر حقیقت، بخشی از آن را برای مریدان خود به اشاره بیان می کنند. افزون بر نقش کلیدی نمادها، هنجارگریزی و آشنادایی در بسیاری از ابیات، متن را برجسته نموده تا کلام را مخیل سازد. ضمناً باید خاطر نشان کرد صور مثالی یونگ در عرفان اسلامی اعیان ثابت است. این برآورد به دست می آید که اندیشه های شهودی و انتزاعی در گلشن راز، از قرآن کریم و احادیث ائمه (علیهم السلام) نشئت گرفته است.

_____ واکاوی و تحلیل کهن الگو و نمادهای فرارونده عرفانی در گلشن راز (۱۷۴-۱۵۹) ۱۷۳

کتابنامه

قرآن کریم

- آرال، برت برت، آرال. ۱۳۸۶. *تخیل*. ترجمه مسعود جعفری. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک. ۱۳۹۲. *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز.
- اردبیلی، الهی. ۱۳۷۶. *شرح گلشن راز*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا برزگر و عفت کرباسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پورداوود، ابراهیم. ۱۳۸۰. *فرهنگ ایران باستان*. تهران: نشر اساطیر.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۹. *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جووانلی، آکساندرو. ۱۳۹۴. *زیبایی‌شناسی گودمن*. ترجمه هدی ندایی‌فر. تهران: نشر ققنوس.
- چدویک، چالز. ۱۳۷۵. *سمبولیسم*. ترجمه مهدی سحابی. تهران: مرکز نشر.
- زمردی، حمیرا. ۱۳۸۵. *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر*. تهران: نشر زوآر.
- سجادی، سیدجعفر. ۱۳۸۶. *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*. تهران: نشر طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۲. *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: نشر سخن.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۹۰. *مکتب‌های ادبی*. تهران: نشر قطره.
- _____ . ۱۳۸۶. *نقد ادبی*. تهران: نشر میترا.
- _____ . ۱۳۸۳. *داستان یک روح*. تهران: انتشارات فردوس.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۵. *بلاغت تصویر*. تهران: نشر سخن.
- _____ . ۱۳۸۰. «*تحلیل تصویر دریا در مثنوی*». شماره ۳۱. تهران: *پژوهشنامه علوم انسانی*.
- فروزانفر، بدیع الزمان. ۱۳۶۱. *احادیث مثنوی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هاوکس، ترنس. ۱۳۸۶. *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۰. *انسان و سمبولهایش*. ترجمه حسن اکبری‌ان طبری. تهران: نشر دایره.
- _____ . ۱۳۹۰. *روانشناسی و دین*. فؤاد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

The Holy Quran

Ahmadi Babak. (2013). Structure & Interpretation of Text. Tehran: Center Publication

Ardebili Elahi. (1997). Explanation of Golshane Raz. Introduction, Corrections and Annotations by Mohammadreza Barzegar & Effat Karbasi. Tehran: University Publication

Bert, AL. EL. (2007). Imagination. Massoud Jafari. Tehran: Center Publication

Chadwick Charles. (1996). Symbolism. Translator Mahdi Sahabi. Tehran: Center Publication.

Forouzanfar Badia-ul-Zaman. (1982). Masnavi Narrations. Tehran: Amirkabir Publications.

Fotouhi Mahmoud. (2006). Rhyming Book of the Image. Tehran: Sokhan Publication.

----- (2001). Sea Image Analysis In Mathnavi. Number Tehran: Human Sciences Research.

Hawks, Trance (1386). The Metaphor. Translation Farzaneh Taheri. Tehran: Center publication.

Jovan Li Alexandro. (2015). Goodman's Aesthetic. Translator Hoda Nedaefar. Tehran: Ghoghnoos publication.

Jung Carl Gustav. (2011). Human and His Symbols. Translator Hassan Akbarian Tabari. Tehran: Dayereh Publication.

----- (2011). Psychology & Religion. Fuad Rouhani. Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Pourdavood Ebrahim. (2001). Culture of Ancient Iran. Tehran: Asatir Publication

Pournamdarian Taghi. (2010). Secret and Secret Stories in Persian Literature. Tehran: Cultural and Scientific Publications.

Sajjadi Seyed Jafar. (2007). Dictionary of Mystical Terms & Expressions. Tehran: Tahouri Publication.

Shafiei Kadakani Mohammadreza. (2013). Poetry Language in Sofia's Prose. Tehran: Sokhan Publication.

Shamsa Cyrus. (2011). Literary Schools. Tehran. Ghatreh Publication.

----- (2007). Literary Critique. Tehran: Mitra Publication.

----- (2004). The Story of a Ghost. Tehran: Ferdous Publications.

Zomorodi Homeira. (2006). Comparative Review of Religion & Mythology. Tehran: Zavvar Publication